

تشیع از دیدگاه

سید حیدر آملی

## تشیع از دیدگاه سید حیدر آملی

قاسم جوادی

سید حیدر، برجسته‌ترین عارف شیعی، به معنای مصطلح آن است که در سال ۷۲۰ هـ در آمل به دنیا آمده و تا سی سالگی در همان‌جا زیسته است. وی به سمت وزارت رسیده و دارای وضعیت رفاهی خوبی بوده است، تا این که یک‌بار شور و عشقی در او به وجود می‌آید و از همه چیز می‌گذرد؛ به اصفهان و سپس به مکه مکرمه و سرانجام به عراق سفر می‌کند و در کنار قبر مولای متقیان امام علی - علیه السلام - رحل اقامت می‌افکند و از فتوحات غیبیه آنجا استفاده می‌کند و کتابهای فراوانی به زبانهای عربی و فارسی می‌نویسد. حدود سی جلد کتاب به او نسبت داده شده، که از بین این آثار، جامع‌الاسرار، رساله نقدالتقود، نص‌النصوص، اسرار الشریعه و تفسیر المحيط‌الاعظم در دو جلد به چاپ رسیده است.

آنچه مسلم است، سید تا سال ۷۸۷ هـ که رساله العلوم الالهیه را نوشته، در قید حیات بوده است. کامل مصطفی شیبی اظهار می‌دارد که او متوفای بعد از سال ۱۷۹۴ است. به هر حال تاریخ وفات او مشخص نیست.

او دیدگاه خاصی درباره شیعه دارد. اگرچه ممکن است نقدهای متعددی چه از ناحیه



فرقه‌های غیر شیعی و چه از ناحیه فرق شیعی غیر امامی و چه از ناحیه امامیه، متوجه دیدگاه او باشد.<sup>۱</sup> اما، در اینجا بدون اینکه قصد دفاع از دیدگاه‌های او را داشته باشیم، به گزارش دیدگاه وی می‌پردازیم، چراکه او از یک سو با اندیشه‌های کلامی شیعه آشناست و از سوی دیگر با اندیشه عرفا؛ و در هر دو زمینه اهل نظر است. از این رو دیدگاه‌های او می‌تواند قابل توجه کسانی باشد که فقط در یکی از این دو رشته تخصص دارند؛ مثلاً یک متخصص در فقه، که کلّ عرفان را نقد می‌کند، اگر در اندیشه شیعی سید حیدر تأمل کند، نکات قابل توجهی در دیدگاه او خواهد یافت.

سید در کتاب جامع الاسرار می‌نویسد، غرض از نوشتن این کتاب آن بود که شیعه صوفی شوند و صوفیه شیعه.<sup>۲</sup> این نگرش بدان معناست که سید این مطلب را پذیرفته است که هر یک از صوفیه و شیعه مسیری مخالف دیگری می‌پیماید؛ چنان که در اول کتاب اشاره می‌کند که در میان فرق و طوایف گوناگون اسلامی، هیچ فرقه‌ای نیست که به اندازه شیعه اثنا عشری، صوفیه را ردّ کند و هیچ فرقه‌ای به اندازه صوفیه شیعه را ردّ نمی‌کند، علی‌رغم اینکه مأخذ هر دو یکی است؛ چراکه مرجع تمامی شیعیان، امام علی (ع)، فرزندان و نوادگان اوست و نسب صوفیه هم یا به کمیل برمی‌گردد که شاگرد خاص و مرید خالص

۱. مؤلف اعیان‌الشیعه، به دلیل شرح او بر فصوص محی‌الدین، وی را غالی در تصوف دانسته است (اعیان‌الشیعه، ج ۶ ص ۲۷۲) و از صاحب ریاض نقل می‌کند که به جهت عدم رضایت از تصوف او، سزاوار نبود که شرح حال وی را در بخشی که آورده، ذکر می‌کند، اما این کار را به خاطر پیروی از دیگران انجام داده است (همان‌جا). همچنین صاحب ریاض، تعریف و تمجید سید از حسن بصری را ذکر می‌کند که گفته: حسن بصری از شاگردان امام علی (ع) بوده است و در ادامه اضافه می‌کند: این سخن شگفتی است، چراکه حسن بصری از دشمنان امام علی (ع)، بلکه از محاربین با آن حضرت بوده است (ریاض، ج ۲، ص ۲۲۰).

۲. جامع الاسرار، ص ۶۱۱؛ کتابی به نام کشکول فیما جری علی آل الرسول وجود دارد که درباره پیشوایان شیعه و اندیشه‌های شیعی است. در مورد نویسنده این کتاب نظریات گوناگونی ابراز شده است. برخی گفته‌اند کتاب از سید حیدر آملی است. آقابزرگ تهرانی در الذریعه اشاره می‌کند که جمهور این کتاب را به سید حیدر نسبت داده‌اند، اما صاحب ریاض می‌نویسد: کتاب از حیدر آملی دیگری است که قبل از سید حیدر آملی صوفی معروف می‌زیسته است. خود آقابزرگ نیز این نظریه را می‌پذیرد. شیخ حر عاملی، آن را از علامه حلی دانسته، اما شیخ یوسف بحرانی نظر او را ردّ کرده است (ر.ک: الذریعه، ج ۱۸، ص ۸۲). به هر حال آنچه مسلم است، این است که کتاب یاد شده نه از علامه حلی است، چراکه تاریخ کتابت آن سال ۷۳۵ هـ. است و علامه در سال ۷۲۶ هـ. رحلت کرده و نه از سید حیدر صوفی، چون سید حیدر در جامع الاسرار آورده که ما عبارت یکی از فضلا را نقل می‌کنیم و از ص ۲۳۹ شروع به نقل قول کرده، می‌نویسد: «اول ذلک النقل...» و در ص ۲۴۲ می‌گوید: «هذا آخر النقل المذكور» که حدود چهار صفحه عین عبارات کشکول را نقل کرده است. همچنین در تفسیر المحیط الاعظم (ج ۲، ص ۵۳۷-۵۳۹) در بحث اینکه صاحب هر شریعتی دوازده وصی داشته است، نه بیشتر و نه کمتر، می‌نویسد: «و من جمله ذلک قول بعض العلماء...» که در اینجا نیز حدود دو صفحه از عبارات کشکول را نقل می‌کند. در حالی که در کشکول هیچ اثری از این عبارت (من جمله ذلک قول بعض العلماء) نیست و این نشان می‌دهد که مطالب مورد نظر، سخن مؤلف آن است و آن را از جایی نقل نمی‌کند. بنابراین، نمی‌توان احتمال داد که کشکول نیز اثر سید حیدر بوده و او در هر سه کتاب، مطلب را از کس دیگری نقل کرده است.

امام علی (ع) است یا به حسن بصری می‌رسد که او نیز از شاگردان و بزرگترین مریدان آن حضرت بوده است و یا به امام صادق (ع) که او نیز خلیفه و وصی امام، و امام منصوب از جانب خداوند است.<sup>۱</sup>

سپس می‌نویسد:

«از آنجا که من از ابتدای کودکی تا امروز که به سن پیری رسیده‌ام، به عنایت الهی، در راستای تحصیل عقاید اجدادِ طاهرینم - که همان ائمه معصومین هستند - و طریقه انسان که به حسب ظاهر، همان شریعت خاص طایفه شیعه امامیه و به حسب باطن، همان حقیقت مختص به طایفه صوفیه - یعنی ارباب توحید و اهل الله - است و نیز در پی تطبیق ظاهر و باطن با یکدیگر بوده‌ام، و در نهایت، حقانیت هر دو گروه و حقیقت هر دو قاعده را محقق ساختم... و سخنم این شد که «الحمد لله الذی هدانا لهذا و ما كنا لنتهدى لولا ان هدانا الله».<sup>۲</sup>

بنابراین، حقانیت هر دو طایفه را قبول دارد، گرچه معتقد است که یکی بر شریعت و دیگری بر حقیقت تمرکز یافته است. و هر دو را در صراط مستقیم می‌داند، اگر چه هر یک دیگری را طرد کند، چرا که هر یک بخشی از حقیقت را داراست.<sup>۳</sup>

بنابراین ضروری است که هر یک از دو گروه بکوشد تا از گروه دیگر، بخش دیگر حقیقت را فراگیرد، تا از هر جهت به کمال دست یابد.

این ویژگی یعنی بر حق دانستن دو طایفه متباین، از مختصات سید حیدر آملی است. در جایی آورده است که صوفیان مؤمنان ممتحن‌اند<sup>۴</sup> و سزاوار است که شیعیان به صرف عدم اطلاع از حال آنان، مؤمنان ممتحن را مذمت نکنند، چون اسرار و احوال ائمه برتر از آن چیزی است که شیعیان بر آن هستند. همچنین مؤمن ممتحن هم نباید شیعه را مذمت کند، چون در واقع شیعیان گروهی غیر از صوفیان نیستند. شیعیان به پادارندگان ظواهرند، چنان که صوفیه، به پادارندگان بواطن هستند؛ پس در واقع هر یک نیازمند دیگری است.<sup>۵</sup> سید حیدر، در ادامه سخن، به علل اینکه چرا هر یک از صوفیه و شیعه یکدیگر را طرد می‌کنند، می‌پردازد و می‌نویسد:

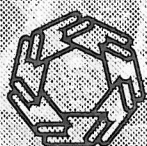
۱. جامع الاسرار، ص ۴.

۲. همان، ص ۵.

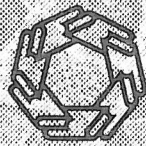
۳. فهرست نسخ خطی مرکز احیاء میراث اسلامی (ج ۱، ص ۳۶۲) از کتابی گزارش می‌دهد که احتمالاً در قرن دوازدهم تدوین شده و مؤلف آن، عقیده صوفیان را در باب توحید و نبوت و امامت جمع‌آوری کرده و در صدد اثبات آن است که شیعه حقیقی همان جماعت صوفیان هستند.

۴. اشاره به حدیث معروف «ان امرنا صعب مستصعب لا یحتمله الا ملک مقرب او نبی مرسل او من امتحن الله قلبه للايمان». سید حیدر آخر حدیث (مؤمن امتحن...) را مخصوص صوفیه می‌داند.

۵. جامع الاسرار، ص ۴۷.



تشیع از نگاه  
سید حیدر آملی



«اگر هر یک از شیعه و صوفیه دیگری را رد می‌کند، به خاطر عملکرد کسانی است که در اسم شیعه یا صوفی‌اند، اما در واقع نه صوفی هستند و نه شیعه؛ مثلاً مردم به خاطر رفتار و کردار کسانی که فقط در اسم شیعه هستند، همانند اسماعیلیه، زیدیه، کیسانیه، غلات و... بر شیعه عیب می‌گیرند،<sup>۱</sup> در حالی که شیعه اثنی عشری از گفته‌ها و کرده‌های آنان منزّه‌اند».<sup>۲</sup>

سید در اینجا به شدت با فرقه‌های دیگر شیعه برخورد می‌کند و تعابیری به کار می‌برد که حداقل با اندیشه عرفانی او چندان سازگار نیست. او می‌گوید:

«طوائف زیادی که خود را شیعه می‌دانند و می‌نامند، نه تنها شیعه نیستند، که در نزد شیعه کافر به شمار می‌آیند».<sup>۳</sup>

اما گروه‌هایی که با صوفیه در اسم شریکند و مردم به خاطر عملکرد آنها بر صوفیه عیب می‌گیرند، فرقه‌هایی چون: اباحیه، حلویّه، اتحادیه و معطله هستند.<sup>۴</sup> سید در اواخر کتاب جامع الاسرار یا افراتر نهاده و منظور از صوفی را افرادی چون: سلمان، اویس قرنی، ابویزید بسطامی، کمیل بن زیاد نخعی و جنید بغدادی - که شاگردان ائمه بوده‌اند - می‌داند، نه صوفیه این زمان که در واقع صوفی نیستند، همانند علمای این زمان که در حقیقت عالم نیستند.<sup>۵</sup>

### علل تشیع صوفیه

سید حیدر بعد از آنکه هر یک از صوفیه و شیعه را شیعه تلقی می‌کند، مباحثی مطرح می‌کند که مقصود او از تشیع صوفیه را روشن می‌سازد. وی علت تشیع صوفیه را در آن می‌داند که صوفیه حامل اسرار ائمه هستند. سید قبل از اثبات این مطلب، اشاره می‌کند که اصحاب شیعه ما قبول ندارند که صوفیه حامل اسرار ائمه باشند و قبول ندارند که این اسرار در غیر ائمه هم یافت شود و صوفیه را کاملاً منکرند و آنها را به کفر نسبت می‌دهند. سپس می‌گوید:

«ما می‌خواهیم حامل اسرار ائمه بودن صوفیه را برهانی کنیم و اثبات کنیم که اینان «مؤمن ممتحن» هستند».

او استدلال را با کلام امام علی (ع) در مورد تقسیم مردم شروع می‌کند که طبق آن،

۱. همان جا. ۲. همان، ص ۲۲۱.

۳. سید در اینجا نظر خاص خود را بیان کرده است؛ زیرا در شیعه کسی حکم به کفر اسماعیلیه و زیدیه نکرده است.

۴. جامع الاسرار، ص ۴۸ و ۶۱۵. ۵. همان، ص ۶۱۴.



مردم سه دسته‌اند: «عالم ربّانی و متعلّم علی سبیل النجاة و همّج رِعا...».

سپس می‌نویسد:

«صوفیه از قسم اوّل نیستند، چون قسم اوّل مختص به پیامبر و ائمه است و از قسم سوّم هم نیستند، چراکه اینان اولیا و خلفای خداوند و شأنشان برتر از آن است که از قسم سوم باشند؛ پس ثابت می‌شود که از قسم دوّمند. سپس این مطلب را بیان می‌کند که ائمه فرموده‌اند: «ما دارای اسرار هستیم».

آن‌گاه می‌نویسد:

«ای شیعه! تو خود اقرار داری که حامل اسرار نیستی، بلکه حامل اسرار، آنها

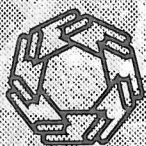
هستند...».

بعد استدلال را به صورت «ان قلت، قلت» بیان می‌کند، که اگر کسی از شیعه بگوید:

«صوفیه نه حامل اسرارند و نه اهل سر، بلکه اسرار همان است که در نزد شیعه است، می‌گوییم این از چند حال خارج نیست. اگر علوم ائمه و اسرارشان همان باشد که در دست توست، در این صورت لازم نبود که ائمه این همه به کتمان آن سفارش کنند، زیرا علوم شریعتی که در اختیار توست، نه تنها کتمانش واجب نیست، بلکه اظهارش بر فراز منبرها واجب و پوشاندنش کفر است... و اگر معتقد باشی که اسرار ائمه و علومشان منحصر است در آنچه که تو بر آن هستی، این اعتقادی فاسد و گمانی دروغ و نادانی کامل به کمالات و مراتب ائمه است؛ زیرا آنچه تو بر آن هستی، مرتبه‌ای از مراتب و درجه‌ای از درجات آنها، بلکه پایین‌ترین آن درجات است، و اگر بگویی چرا جایز نیست که اسرار ذکر شده در بیانات ائمه همان چیزی باشد که در بین امامیه و از حیث ظاهر در مذهب دوازده امامی مطرح است؟ پاسخ می‌دهیم که اگر چنین بود، این همه مبالغه ائمه در لزوم حفظ اسرار وجهی نداشت. در حالی که خود ائمه برای آشکار ساختن آن، با شمشیر قیام کردند و روشن است که امام علی(ع) از زمان وفات پیامبر(ص) تا هنگام شهادت خود مشغول مبارزه بود، تا آنجا که هزاران نفر از منکران و مخالفان طریقت و شریعت پیامبر(ص) را به هلاکت رساند و روشن است که این گفتار به سخن کودکان و دیوانگان نزدیک‌تر است».

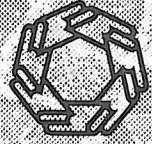
سپس این مسأله را مطرح می‌کند که اگر کسی بگوید:

«ما فرق بین مؤمن ممتحن و غیر ممتحن را می‌پذیریم، اما چرا باید صوفی مؤمن ممتحن باشد، بلکه ممکن است غیر صوفی مؤمن ممتحن باشد، پاسخ می‌دهیم: به صرف اینکه پذیرفتی که حاملان اسرار ائمه طایفه‌ای مخصوص هستند، همین مقدار برای ما کافی است، ما نیز جز این نمی‌گوییم. اگر اسم صوفیه بر شما سنگین است، به هر نامی که می‌خواهی آنان را بخوان. چون اختلاف نه بر سر اسم، که در مسأست؛ یعنی همان معنای مخصوص و سرّ علوم که معنای توحید و سرّ



تشییح از بیدگاه

سید خلیل اعلی



وجود است. در عین حال، اگر معنای تصوّف و علت نامگذاری آنها را به این نام می‌فهمیدی، از پذیرش نام و روش آنها خودداری نمی‌کردی؛ چرا که تصوّف یعنی متّصف شدن به اخلاق الهی در کردار و دانش و حال؛ و چه کمالی برتر از این!

آن‌گاه مطالب دیگری را در معنای تصوّف نقل می‌کند و می‌گوید:

صوفی کسی است که در ظاهر با احکام شریعت مخالف نباشد و در باطن در پی حقایق برآید و از مال دنیا چیزی نداشته باشد و چیزی را برای چیزی جمع نکند.<sup>۱</sup>

سید قسمت دیگری از مباحث مربوط به اسرار ائمه را در بخش انتساب خرّقه صوفیه به ائمه ذکر کرده است. این بحث در هر دو کتاب تفسیر و جامع الاسرار آمده است؛ البته مطالب این دو اثر کمی با هم تفاوت دارد. در جامع الاسرار، برای خرّقه صوری چندان ارزشی قایل نبوده و می‌نویسد:

«در نظر عوام صوفیه و غیر صوفیه سرّی که از امام علی (ع) و فرزندان نقل شده، عبارت است از خرّقه و در نزد خواص عبارت است از سرّ ولایت».<sup>۲</sup>

اما در تفسیر می‌نویسد:

«به اتفاق مشایخ و اکثر علما، در باب تصوّف، «خرّقه صوری» همان است که جبرئیل به امر خداوند بر پیامبر پوشاند و امام علی (ع) از دست پیامبر تحویل گرفت».<sup>۳</sup>

به هر حال، آنچه مهم است، بحث از «خرّقه معنوی» است. زیرا خرّقه در نزد خواص و خواص از خواص موحدین، عبارت است از سرّ ولایت و سرّ توحید که خداوند به واسطه جبرئیل یا غیر او به آدم اعطا کرده و به همین صورت تا به امام علی (ع) و از آنجا به فرزندان رسیده است. منظور از خرّقه، لباسی نیست که از پشم و پنبه و مانند آن باشد، که خرّقه‌ای این گونه هیچ نقشی در کمال انسانی (که بر هدایت و ارشاد پیامبران متوقف است) ندارد، بلکه نظیر لباس تقواست، که قرآن بدان اشاره می‌کند. لباس تقوا اشاره است به پوشیدگی صاحب آن به جامه تقوا که مقصود از آن، ورع و زهد و عبادت و تهذیب اخلاق [و تخلّق] به اخلاق الهی و ادب کردن نفس به آداب الهی است. چنان که پیامبر فرمود: «تخلّقوا باخلاق الله».<sup>۴</sup>

از مباحث دیگری که وی در باب خرّقه مطرح کرده، خرّقه هزار میخی است.

او می‌گوید:

«مراد از این خرّقه لباسی نیست که برخی از صوفیه می‌پوشند و برای مرتب کردن و زینت تلاش می‌کنند، بلکه مراد تهذیب نفس از صفات ذمیمه هزارگانه و

۱. رک: جامع الاسرار، ص ۳۶-۴۸ (با تلخیص).

۲. همان، ص ۲۲۹-۲۳۰.

۳. تفسیر، ج ۱، ص ۵۱۹-۵۲۰.

۴. همان، ص ۵۲۴-۵۲۵.

آراستن آن به هزار صفت حمیده است و زدودن هر صفت از نفس، به منزله کوبیدن میخی است بر دیوار»<sup>۱</sup>.

### صوفیان شیعه از نظر سید حیدر

سید حیدر بر اساس تفکر خاص خود، عده‌ای از مشاهیر را که هیچ یک از دانشمندان شیعی در عداد شیعیان ذکر نکرده‌اند، از شیعیان می‌داند. از آن جمله حسن بصری است. سید او را در سلسله صوفیانی می‌داند که با امام علی (ع) ارتباط داشته است و حتی در مورد او می‌گوید:

«وی از برترین شاگردان و مریدان امام علی (ع) بوده است»<sup>۲</sup>.

یکی دیگر از این افراد، فخرالدین رازی است؛ البته عبارت او در مورد فخرالدین رازی با عبارتش در مورد حسن بصری متفاوت است. او از یک سو همه سلسله‌های عرفانی را به ائمه ختم می‌کند<sup>۳</sup> و از سوی دیگر اظهار می‌دارد که عده‌ای از علوم رسمی بازگشتند و به عرفان رو آوردند.

سپس می‌نویسد:

«فمنهم الامام العالم والفاضل الكامل فخرالدین الرازی رحمه الله»<sup>۴</sup>.

البته ممکن است افراد دیگری نیز بکوشند تا فخر رازی را شیعه جلوه دهند، اما ملاک آنها با ملاک سید حیدر متفاوت است.

سید حیدر، غزالی را نیز از همین گروه می‌داند و می‌نویسد:

«فمنهم الامام الكامل المحقق محمد بن محمد الغزالی رحمه الله علیه»<sup>۵</sup>.

همچنین شقیق بلخی، معروف کرخی، سری سقطی، جنید بغدادی و شبلی را با همان ملاک خاص خود شیعه می‌داند؛ معیار او با معیار علمای دیگری چون فیض کاشانی متفاوت است.

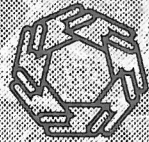
فیض در المحجة البيضاء غزالی را شیعه می‌داند، اما از آن جهت که غزالی در کتاب سرالعالمین اظهار تشیع کرده است،<sup>۶</sup> ولی چون از محی الدین چنین سخنانی نیافته، به هیچ

۱. همان، ص ۵۲۶. ۲. جامع الاسرار، ص ۴.

۳. او نه تنها عرفان، بلکه تمامی علوم را به ائمه ختم می‌کند؛ علمی نظیر: فصاحت، نحو، تفسیر، فقه (حنفی، شافعی، حنبلی، مالکی و شیعه امامیه)، علم کلام (معتزله، اشاعره، شیعه و خوارج) و نیز علوم فلسفی و تصوف؛ و معتقد است که منبع تمام این علوم ائمه، اهل بیت - علیهم السلام - بوده‌اند (نص النصوص، ص ۲۱۳ - ۲۱۶).

۴. جامع الاسرار، ص ۴۸۸. ۵. همان، ص ۴۹۳ - ۴۹۴.

۶. المحجة البيضاء، ج ۱، ص ۱.



وجه او را قبول ندارد. وی بخشی از خطاها و تناقضات او را در شرع بیان می‌کند. تاکسانی که از حال او مطلع نیستند، گمراه نشوند و باعث گمراهی دیگران نیز نشوند.<sup>۱</sup> ولی سید حیدر در مورد محی‌الدین بالاترین ستایشها را دارد.

### مسائل کلامی سید حیدر

علی‌رغم اینکه سید حیدر توسّعی در معنای تشیّع قابل شده است و در نهایت به خاطر علاقه فراوانش به صوفیه، آنها را در دایره تشیّع گنجانده است، با این حال، حاضر نیست که به هیچ وجه کمترین نقدی نسبت به عقاید کلامی تشیّع رسمی پیش بیاید، چنان که قبلاً هم اشاره شد. شاید بتوان گفت که او هم تشیّع رسمی و هم تصوف را ناقص می‌داند و در عین اینکه تصوف را برتر از تشیّع به شمار می‌آورد، هر دو را با هم یک تشیّع کامل می‌داند، بنابراین، هیچ کس حق ندارد چیزی از تصوف یا تشیّع بکاهد.

از این روست که او در بحثهای فراوانی، دقیقاً نظیر متکلمین رسمی شیعه می‌اندیشد، که به برخی از این بحثها اشاره می‌شود. وی در اثبات اصل امامت، به آیات تطهیر، مباحله، مودّت قرنی و احادیث ثقلین، غدیر، منزلت و حدیث جابر و سلمان استدلال کرده است.<sup>۲</sup> او بحث امامت را از منظر کلامی در دو کتاب تفسیر و جامع الاسرار مشروحاً ذکر می‌کند و در همین بحث است که در دفاع از اندیشه کلامی شیعه رسمی (در مقابل تشیّع صوفیه)، برخی از صوفیه را مورد شدیدترین حملات قرار می‌دهد و می‌گوید:

«و کأنتی بشخص صوفی سنی مسلسل بسلاسل التعصب و الجدل، محجوب بحجاب اهل التقليد و ارباب المقال، يقول لم یخصّ الشیعة ائمتهم بالاثنا عشر اماماً و ایه فائدة فی هذا الاعداد».<sup>۳</sup>

البته این مطلب را در کتاب جامع الاسرار با لحن ملایم‌تری مطرح کرده و می‌نویسد که: «بعضی از صوفیه در حصر تعداد ائمه به دوازده تن و معصوم دانستن آنان و در اصل معنای عصمت سوالات و اشکالاتی دارند».<sup>۴</sup>

در جای دیگر در توضیح این جمله محی‌الدین در فصوص که آورده: «و ان کان خاتم الاولیاء تابعاً فی الحکم لما جاء به خاتم الرسل من التشریح». عبارت قیصری را نقل می‌کند که نوشته است:

۱. بشارة الشیعه، ص ۱۵۰.

۲. تفسیر، ج ۱، ص ۲۰۲، ۲۰۹، ۲۴۹، ۲۵۱، ۲۵۲.

۳. تفسیر محیط اعظم، ج ۱، ص ۵۴۱.

۴. جامع الاسرار، ص ۲۳۱.

«سزاوار است توهم نشود که مراد از خاتم اولیا حضرت مهدی است، چراکه شیخ خود تصریح کرده که مقصود، حضرت عیسی است که از ناحیه عجم ظاهر می شود؛ در حالی که حضرت مهدی از اولاد پیامبر است و از ناحیه عرب ظهور می کند»<sup>۱</sup>.

آن گاه سید حیدر در ادامه می نویسد:

«و اظهار هذا الكلام من القیصری و مخالفته للمشايخ المعظمین و استاذه و شیخه لیس الا من اظهار التنسن مع التصوف ترویجاً لمرتبته عند الجمهور»<sup>۲</sup>.

و هم چنین در بحث از خاتم ولایت مطلقه و مقیده، که محی الدین، حضرت عیسی را «خاتم ولایت مطلقه» و خود را به عنوان «خاتم ولایت مقیده» معرفی می کند، می نویسد: «به نظر من - که می دانم خلاف واقع نیست - مرتبه و مقام کمتر کمترین وزرای مهدی، به مراتب بالاتر و برتر از مقام محی الدین و نظایر اوست، و نسبت محی الدین با حضرت مهدی، نظیر نسبت عرش و حوالی آن با قلب عارف در سخن بایزید است که گفته: «لو ان العرش و ما حواه مائة الف مرة فی زاوية من زوايا قلب العارف لما احسن به»<sup>۳</sup>.

سپس می نویسد:

«منظور از این کلام، آن است که محی الدین و یک میلیون فرد دیگر نظیر او - بلکه چندین برابر این تعداد - نسبت به حضرت مهدی، همین نسبت را دارند»<sup>۴</sup>.

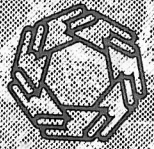
### سید حیدر و تقیه

در مبحث تقیه، سید حیدر تفسیری از تقیه ارائه می کند که با دیدگاه صوفیه سازگار است و سپس شواهدی از بیانات ائمه بر آن اقامه می کند. تقیه رایج در بین شیعه، در برخورد با حاکمان و سیاستهای آنان است. حتی مواردی که تقیه در مقابل فقیهی صورت

۱. جامع الاسرار، ص ۴۳۵. ۲. همان، ص ۴۳۶.

۳. همان، ص ۴۴۴، در اینجا سید حیدر شدیدترین حملات را متوجه محی الدین می کند. با این حال، در جاهای متعدد از وی ستایش نموده و آن ستایشها با این عبارات تهاقت دارد. به هر حال، سید حیدر، در اینجا، در مقام یک شیعه رسمی، چنین سخنانی را مطرح می کند؛ در حالی که برای نمونه در نص النصوص (ص ۱۰۵ و ۱۰۶) اظهار می دارد: «شیخ حاتمی (محی الدین عربی) از اولیاء الله است و از ولی خدا هم جز حق صادر نمی شود و صدور کذب از وی محال است. ولی حقیقی جز واقع نمی گوید، چون ولی حقیقی کسی است که خداوند، گوش و چشم و زبان و دست و پای او می شود و کذب از وی محال است؛ چون با دلائل قطعی ثابت شد که انسان کامل افضل از فرشتگان است ... و شیخ حاتمی هم از بزرگان اولیا است». حال چگونه این ولی کامل که به قول سید، کتاب فصوص را از دست پیامبر گرفته و خود را خاتم ولایت مقیده می خواند، باید اینگونه مورد انتقاد قرار گیرد؟ آیا محی الدین به خطا رفته است یا سید حیدر؟ والله اعلم.

۴. همان، ص ۴۴۴.



می‌پذیرفته، از آن جهت بوده که فقیه وابسته به حکام بوده است، اما سید تحلیل دیگری ارائه می‌کند.

وی در بحث مبسوطی که در مورد اسرار ائمه - علیهم‌السلام - دارد، روایات متعددی را نقل می‌کند، از جمله، این بیان امام صادق (ع) را که امرنا هو الحق و حق الحق و هو الظاهر و باطن الظاهر و باطن الباطن و هو السرّ و سرّ السرّ و السرّ المستسرّ و سرّ مقنع بسرّ<sup>۱</sup> ذکر می‌کند و می‌گوید: حضرت که فرموده‌اند: تقیه دین من و دین پدران من است و کسی که تقیه ندارد دین ندارد، به کتمان سرّ مطرح شده در حدیث اشاره کرده‌اند و فتوای علمای ما به وجوب تقیه نیز در همین مورد است.

سپس به عنوان مصداقی برای تقیه ذکر می‌کند که امام علی (ع) در روز عید فرمودند: «به خدا قسم اگر ابوذر آنچه را که در قلب سلمان بود می‌دانست، او را می‌کشت». و بعد هم اشعاری منسوب به امام سجاد - علیه‌السلام - را در همین معنی نقل می‌کند

انی لا کتم من علمی جواهره  
و قد تقدّمنا فیها ابو حسن  
یا ربّ جوهر علم لو ابوح به  
ولأستحلّ رجال مسلمون دمی  
کیلا یری الحقّ ذو جهل فیفتننا  
مع الحسین و وصیّ قلبها الحسن  
لقیل لی انت ممن یعبد الوثنا  
یرون اقبیح ما یأتونه حسناً<sup>۲</sup>

یعنی: «من گوهرهای دانش خویش را پنهان می‌کنم مبادا که نادانی با دیدن حق، ما را به فتنه بیفکند. در این امر، امام علی و امام حسن و امام حسین از ما پیشی گرفتند. چه بسا گوهر دانشی که اگر آشکارش کنم، به بت‌پرستی متهم خواهم شد و مسلمانان خونم را حلال شمرند اینان زشت‌ترین کاری را که انجام می‌دهند، نیکو انگارند».

در ادامه می‌گوید:

«روایات نقل شده در این زمینه از حدّ و حصر بیرون است».

### سید حیدر و علوم حقیقی و اعتباری عرفانی

بر اساس همین دیدگاه، سید ارزش چندانی برای علوم اعتباری قائل نیست و در بحث مفصلی که درباره علوم کسبی مطرح می‌کند، می‌گوید:

«حدود هشتاد سال وقت لازم است که شخص بتواند علوم کسبی را فراگیرد و تازه دریابد که جاهلی مغرور، متکبر، پیرو شیطان و هوای نفس و به دور از حق و اهل حق است آیه قل هل ننبئکم بالآخسرین اعمالاً الذین ضلّ سعیمهم فی الحیوة

۲. همان، ص ۳۳ و ۳۵.

۱. جامع‌الاسرار، ص ۳۳.



الدنیا و هم یحسبون انهم یحسنون صنعاً در حق او نازل شده است. اما تحصیل علوم حقیقی در نهایت آسانی است، چراکه بر صفای باطن متوقف است. اگر قایل به کسب باشیم، این تحصیل ممکن است در یک ساعت و یک روز یا یک شب حاصل شود. اما اگر آن را یک موهبتی الهی بدانیم، ممکن است در کمتر از این هم تحقق پیدا کند»<sup>۱</sup>.

از ابن میثم بحرانی نیز نقل می‌کند که گفته است:

«حقی که در آن هیچ تردیدی راه ندارد، مسیر موحدان از اهل الله است که صوفیه نامیده شده‌اند»<sup>۲</sup>.

### امام و قطب

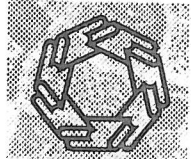
از نکات دیگری که سید بر اساس بینش خاص خود بدان پرداخته، بحث از امام و قطب است. او اظهار می‌دارد که قطب و معصوم، یا قطب و امام، دو لفظ مترادف اند که در مصداق بر شخص واحد صادق هستند.<sup>۳</sup>

### کتابنامه

۱. اعیان الشیعه، سید محسن الامین، حقه و اخرجه حسن الامین، دارالتعارف للمطبوعات: بیروت.
۲. الذریعة الی تصانیف الشیعة، شیخ آقابزرگ طهرانی، دارالاضواء: بیروت، الطبعة الثانية، ۱۴۰۳.
۳. ریاض العلماء، میرزا عبدالله افندی الاصفهانی، تحقیق السید احمد الحسینی، مطبعة الخيام، ۱۴۰۱.
۴. بشارة الشیعه، فیض کاشانی.

۱. همان، ص ۵۳۳-۵۳۴. ۲. همان، ص ۴۹۸.

۳. همان، ص ۲۲۳. چنانکه در ابتدا نیز اشاره شد، در بیانات سید حیدر املی نکات قابل نقدی وجود دارد، حتی گاهی به نظر می‌رسد که سخنان خود وی با هم تهافت دارند، اما در اینجا هدف ما صرفاً گزارشی از دیدگاه او بود. به خواست خداوند در مقاله‌ای مستقل نقدهایی را که می‌توان در باب اندیشه سید مطرح نمود و مخصوصاً تهافت‌هایی را که در سخنان او هست، بیان خواهیم کرد. در ضمن باید به این نکته نیز توجه داشت که او نخستین متفکر شیعی است که کوشیده با حفظ دو طرف تصوف و تشیع رسمی، اندیشه‌ای نو ارائه دهد و از این جهت تلاش وی قابل تقدیر و تحسین است.



هفت آسمان ۲

۵. المحجة البيضاء، مولى محسن فيض كاشانى، مؤسسة الاعلمى للمطبوعات: بيروت، الطبعة الثانية، ۱۴۰۳.
۶. فهرست نسخه‌هاى عكسى، مركز احياء ميراث اسلامى، زير نظر سيد احمد حسينى اشكورى، نگارش سيد جعفر و سيد صادق حسينى اشكورى، چاپ اول: قم ۱۳۷۷.
۷. تفسير المحيط الاعظم، سيد حيدر آملی، مقدمه و تعليقه: سيد محسن موسوى تبريزی، مؤسسة الطباعة و النشر وزارة الثقافة و الارشاد الاسلامی: تهران، الطبعة الاولى.
۸. جامع الاسرار، سيد حيدر آملی، تصحيحات و مقدمه: هانرى كرين و عثمان اسماعيل يحيى، انجمن ايرانشناسى فرانسه، شركت انتشارات علمى و فرهنگى، چاپ دوم، ۱۳۶۸.
۹. نص النصوص، سيد حيدر آملی، با تصحيحات و دو مقدمه از هانرى كرين و عثمان اسماعيل يحيى، انتشارات توس، چاپ دوم، ۱۳۶۷.
۱۰. الصلة بين الصوف و التشيع، كامل مصطفى شيبى، دارالاندلس، بيروت، الطبعة الثانية.

